

بازخوانی انتقادی دیدگاه مستشرقان درباره

تشخیص عصمت و تطور تاریخی نظریه عصمت دوازده امام علیهم‌السلام

هادی اسدی کوریجانی^۱ / احمد بهشتی مهر^۲

تاریخ وصول: ۱۴۰۵/۰۳/۱۳ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۵/۰۴/۱۱
(DOI): 10.22034/shistu.2026.2090467.2602

چکیده

برخی مستشرقان معتقدند: که چون عصمت حقیقتی درونی و باطنی است، احراز و شناسایی معصوم تنها از طریق اعلام الهی و نص صادرشده از سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امکان‌پذیر خواهد بود. در میان مستشرقان، بارآشر با استناد به برخی روایات مبنی بر انحصار عصمت در پنج تن علیهم‌السلام کوشیده است منصوص بودن عصمت تمام دوازده امام علیهم‌السلام و در نتیجه وجود اعتقاد به عصمت دوازده امام علیهم‌السلام را در سده‌های نخستین تا پیش از قرن چهارم مورد تردید قرار دهد. نوشتار حاضر با رویکردی تحلیلی - انتقادی به بررسی گزارش‌های مستشرقان درباره نحوه تشخیص عصمت و نیز مصادیق امامان معصوم علیهم‌السلام در منابع متقدم امامیه می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که متکلمان امامی علاوه بر اعلان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بیان امام پیشین و نیز علم معجزه‌آسای امام را برای اثبات عصمت مطرح کرده‌اند که این مسئله مورد غفلت مستشرقان واقع شده است. ادعای بارآشر مبنی بر انحصار عصمت در پنج تن علیهم‌السلام در تضاد با روایات معتبر مبنی بر شمول آیه تطهیر بر دوازده امام و همچنین روایات خاص مبنی بر عصمت دوازده امام در منابع قرن چهارم است. همچنین با توجه به روایات متواتر «دوازده خلیفه» در منابع شیعه و اهل سنت و انضمام حکم عقل بر لزوم عصمت امام، می‌توان عصمت دوازده جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را اثبات کرد؛ ازاین‌رو اثبات آن نیازمند دلیل نقلی خاص و مستقل نخواهد بود. از طرف دیگر، با تکیه بر روایات تفسیر فرات‌کوفی - که گرایش‌های زیدی در آن قابل ملاحظه است - نمی‌توان دیدگاه امامیه را که بر مجموعه‌ای گسترده از ادله نقلی و عقلی استوار است، مورد تردید قرار داد.

کلیدواژه‌ها: شناخت معصوم؛ مصادیق معصوم علیهم‌السلام؛ مستشرقان؛ بارآشر؛ تفسیر فرات‌کوفی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه قم، ایران / h.asadi313313@gmail.com

۲. دانشیار گروه شیعه‌شناسی دانشکده الهیات دانشگاه قم، ایران / a.beheshti@qom.ac.ir

۱. مقدمه

عصمت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم و از ارکان اساسی در نظام اعتقادی امامیه به‌شمار می‌آید. این مفهوم بیانگر مصونیت پیامبران علیهم‌السلام و امامان علیهم‌السلام از خطا و گناه در مقام ابلاغ وحی و نیز مقام هدایت دینی است. از آنجا که عصمت شرطی ضروری برای تحقق هدف بعثت و امامت تلقی می‌شود، مسئله چگونگی شناخت و اثبات آن همواره از مباحث مورد توجه در اثبات جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم بوده است. پرسش اصلی در این زمینه آن است که با توجه به باطنی بودن عصمت و عدم امکان مشاهده مستقیم آن، انسان‌ها چگونه می‌توانند انسان معصوم را تشخیص دهند.

متکلمان امامی عموماً «نص و اعلام الهی» را مهم‌ترین طریق کشف عصمت و تعیین امام معصوم معرفی کرده‌اند و امامت و عصمت تمام دوازده امام علیهم‌السلام را از امور منصوص دانسته‌اند. مستشرقان نیز در بررسی آموزه امامت، به این مسئله توجه کرده‌اند. باین‌حال، در برخی پژوهش‌ها پیرامون شناخت معصوم، گزارش‌هایی ارائه شده که گاه با برداشت‌های ناقص از دیدگاه و منابع امامیه همراه است. افزون بر این، مئیر بارآشر (Me'ir Bar-Asher) با استناد به پاره‌ای از روایات موجود در تفسیر فرات کوفی، کوشیده است نشان دهد که در دوره‌های نخستین، باور به عصمت همه دوازده امام علیهم‌السلام در میان امامیه شکل نگرفته و تنها در دوره‌های متأخر تثبیت شده است. این دیدگاه‌ها، ضرورت بازخوانی انتقادی پژوهش‌های مستشرقان و تحلیل دقیق‌تر مبانی کلامی و شواهد روایی امامیه را دوچندان می‌سازد. بدین منظور، این پژوهش با استناد به دیدگاه‌های متکلمان امامیه و منابع روایی، اعتبار این گزارش‌ها و برداشت‌ها را مورد نقد و بازنگری قرار می‌دهد.

آثاری که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با موضوع پژوهش حاضر ارتباط دارند عبارت‌اند از:

۱. «ترجمه و نقد کتاب "قرآن و تفاسیر متقدم شیعه" تألیف مئیر بارآشر»، نوشته مریم نامی امامیه با راهنمایی دکتر محمود واعظی (کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران، ۱۳۹۲).

۲. «تحلیل و نقد دیدگاه بارآشر درباره نظریه امامت در تفاسیر کهن شیعی» نوشته پریسا عسکرمناهی با راهنمایی نصرت نیل‌ساز (کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۳).

این پژوهش‌ها، با وجود ترجمه پژوهش بارآشر و اشاره پژوهش وی پیرامون مصادیق معصومان علیهم‌السلام، عمدتاً در مقام پاسخ، به تبیین دیدگاه عالمان امامیه درباره عصمت و برخی فروع آن بسنده کرده و به بررسی انتقادی و دقیق شبهه اصلی وی پرداخته‌اند. ۳. «ترجمه و نقد کتاب "قرآن کریم و تفاسیر متقدم شیعه امامیه"» نوشته علی حسن‌نیا با راهنمایی شادی نفیسی (کارشناسی ارشد، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۶) که در دسترس نگارنده قرار نگرفته است.

بررسی منابع نشان می‌دهد که درباره مسئله «چگونگی تشخیص عصمت انسان معصوم» پژوهشی در آثار مستشرقان انجام نشده است.

نحوه تشخیص عصمت انسان معصوم

مستشرقان بحث تشخیص معصوم را عمدتاً در چارچوب مسئله عصمت امامان علیهم‌السلام مطرح کرده و به موضوع تشخیص عصمت انبیاء علیهم‌السلام پرداخته‌اند. بر اساس گزارش‌های ارائه‌شده از سوی آنان، عصمت امری ظاهری و قابل احراز از طریق نشانه‌های بیرونی نیست، بلکه فضیلتی باطنی و پنهان به شمار می‌آید؛ ازاین‌رو، تنها طریق معتبر برای شناسایی امام معصوم، انتصاب الهی و اعلام رسمی آن از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (Hollister, 1953, p. 22-32-36 / Momen, 1985, p. 154-155) یا امام پیشین (Momen, 1985, p. 154-155) و یا به تعبیر کلارک، توسط «نص» است. (Clarke, 2005, vol. 7, p. 4725) به بیان دیگر، از آنجا که علم به باطن افراد منحصر به خداوند است، تشخیص معصوم نیز صرفاً در حیطه علم الهی قرار دارد. (Momen, 1985, p. 154-155) در همین راستا، هالیستر به نقل از علامه مجلسی تأکید می‌کند که دلیل اصلی انتخاب جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از سوی خداوند، برخورداری آنان از صفت عصمت بوده است. (Hollister, 1953, p. 36)

دونالدسون با استناد به روایات نبوی، نقل کرده که پیامبر ﷺ از عالم غیب، خبر از عصمت امام علی (علیه السلام) می‌دهد. وی به نقل از کتاب «حیة القلوب»، دو روایت قریب المضمون را از «کنزالفوائد» نقل می‌کند که در آن‌ها پیامبر ﷺ از عصمت امام علی (علیه السلام) خبر می‌دهد؛ مطابق یکی از روایات، پیامبر ﷺ فرمودند: جبرئیل به من خبر داد، فرشتگان مصاحب علی (علیه السلام)، اعلام کردند از زمان آغاز مصاحبت با ایشان، تا زمان حال هیچ گناهی برای ایشان ننوشته‌اند. وی همچنین از عمار بن یاسر نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: دو فرشته کاتب اعمال علی (علیه السلام) بر دیگر فرشتگان کاتب اعمال به خاطر انتصابشان بر مصاحبت با او مباهات می‌کردند؛ زیرا او هرگز مرتکب عملی نشده که مستوجب عذاب الهی شود. (Donaldson, 1933, p. 324)

نقد و بررسی

همان‌طور که در گزارش مستشرقان اشاره شد، علمای امامیه در تبیین چگونگی کشف عصمت، آن را امری خفی و غیرقابل تشخیص از طرق ظاهری دانسته‌اند. بر این اساس، تشخیص عصمت امام، صرفاً در قلمرو علم الهی قرار دارد و تنها از طریق نص الهی و با اعلام پیامبر ﷺ قابل کشف و اثبات است. (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۱۰؛ همو، ۱۴۰۳، ص ۱۳۱؛ علامه حلی، ۱۳۸۶، ص ۴۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۷۰) این بیان، برگرفته از روایتی از امام سجاده (علیه السلام) است که فرمودند: امام از میان ما جز معصوم نخواهد بود و عصمت صفتی نیست که در ظاهر خلقت نمایان باشد و بتوان آن را شناخت. از این رو، امام تنها از طریق نص مشخص می‌شود. (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۱۳۲)

در میان مستشرقان، تنها موجان مومن پیامبر ﷺ و یا امام پیشین را به‌عنوان مرجع اعلام نص برمی‌شمارد. با این حال، علت آن‌که برخی از مستشرقان، تنها به اعلان پیامبر ﷺ اشاره کرده‌اند، به عبارت‌های متکلمان امامیه بازمی‌گردد. متکلمان امامی در مقام اثبات جانشینی پیامبر ﷺ، با استدلال بر لزوم عصمت ایشان، بر تصریح و اعلام پیامبر ﷺ تأکید داشته‌اند. (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۱۰؛ همو، ۱۴۰۳، ص ۱۳۱؛ طوسی، ۱۴۰۶، ص ۳۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۷۰) لذا خصوصیت بحث اقتضا داشته تا تنها نام پیامبر ﷺ برده شود. این در حالی است که اعلام عصمت اشخاص، منحصر در اخبار

پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. چنان‌که شیخ مفید به صورت کلی می‌فرماید: یکی از راه‌های حصول علم به عصمت، اخبار شخص صادقی است که از جانب خداوند متعال خبر می‌دهد. (مفید، ۱۴۱۳، ب، ص ۵۲) بنابراین، انبیاء علیهم السلام و ائمه علیهم السلام پیشین می‌توانند خبر از عصمت انبیاء علیهم السلام و امامان علیهم السلام و یا اشخاص دیگر بدهند.

مسئله دیگری که در پژوهش‌های مستشرقان مورد غفلت قرار گرفته، عدم انحصار طریق کشف عصمت امام در اندیشه برخی از متکلمان امامیه است. شیخ مفید و شیخ طوسی کشف عصمت امام را منحصر به «نص» ندانسته و در کنار آن، علم معجزه‌آسای امام را به‌عنوان طریق دیگر، جهت شناسایی و اثبات عصمت امام مطرح کرده‌اند. (مفید، ۱۴۱۳، ب، ص ۵۲؛ طوسی، ۱۴۰۶، ص ۳۱۳) در واقع چگونگی شناخت عصمت با چگونگی اثبات نبوت و امامت مرتبط است. متکلمان امامی عصمت امام را امری ضروری و عقلی دانسته و به دلیل خفی بودن آن، راه تعیین امام را منحصر در نص و انتصاب الهی می‌دانند. (علامه حلی، ۱۳۸۶، ص ۴۸۲-۴۸۳) بر این اساس، اثبات نبوت یا امامت یک شخص، مستلزم اثبات عصمت اوست؛ ازاین‌رو، کشف عصمت نیز به همان طریق اثبات نبوت و امامت بازمی‌گردد.

بررسی منابع و ارجاعات مستشرقان نشان می‌دهد که استنادهای آنان به دیدگاه‌های امامیه از حیث ارجاع و نقل از منابع اصیل، از الگوهای متفاوتی برخوردار است. دونالدسون و هالیستر، معیار تشخیص عصمت امام را از علامه مجلسی نقل کرده‌اند؛ با این تفاوت که دونالدسون مستقیماً به کتاب حیات‌القلوب ارجاع داده است (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۵۴) اما هالیستر از کتاب دونالدسون این مطلب را نقل نموده است. همچنین دونالدسون دو روایت نبوی کنزالفوائد را با واسطه از کتاب حیات‌القلوب نقل کرده است. (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۶) کلارک نیز دیدگاه شیخ صدوق را نقل نموده اما به صورت کلی، کتب مورد استناد خویش را بدون ارجاع به صفحات، در پایان مقاله نام برده است؛ باین‌حال، در میان منابع ایشان، معانی‌الاخبار شیخ صدوق به‌عنوان تنها منبع امامی دیده می‌شود و همان‌طور که گذشت، وجود این مطلب در معانی‌الاخبار احراز شده است. (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۱۳۲) اما موجان مومن گرچه به درستی دیدگاه امامیه را نقل کرده، اما مستندی برای کلام خویش ارائه نداده است.

مصادیق امامان معصوم علیهم‌السلام در منابع روایی امامیه

متکلمان امامیه، بر پایه مجموعه‌ای از ادله عقلی و نقلی، عصمت را از ویژگی‌های ضروری حجت‌های الهی دانسته و این مقام را برای پیامبران علیهم‌السلام و دوازده امام علیهم‌السلام اثبات می‌نمایند. (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ص ۹۵؛ علم الهدی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۷۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۳۱۰؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۲۹) باین حال، بارآشر در تحلیل میراث روایی و تفسیری امامیه، درصدد تشکیک در انسجام تاریخی این باور برآمده است. وی در پژوهش خویش درصدد است با تحلیل منابع متقدم امامیه، وجود نوعی تهافت، عدم انسجام و ابهام را در مصادیق امامان معصوم علیهم‌السلام اثبات نماید. وی با طرح یک پرسش اساسی، این ابهام را مطرح می‌سازد که آیا در منابع روایی امامیه پیش از عصر آل بویه، تمامی دوازده امام علیهم‌السلام به‌عنوان معصوم معرفی شده‌اند یا آنکه تنها برخی از ایشان واجد چنین جایگاهی دانسته شده‌اند؟ به گزارش بارآشر، در تفسیر فرات کوفی، روایتی منسوب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که با وجود تبیین ابعاد و شئون مختلف عصمت، در تعیین مصادیق معصومان علیهم‌السلام صرفاً از تعبیر کلی «اهل بیت» استفاده شده و فاقد تصریح به اسامی و تعداد مشخص است. وی حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به این صورت نقل کرده است: خداوند ما اهل بیت را معصوم گردانیده است. بنابراین، ما نه وسوسه‌کننده هستیم و نه وسوسه شونده‌ایم، نه دروغگو، ... و نه گمراه‌کننده از حق و یا منافق. هر کسی این خصلت‌ها را داشته باشد از من نیست و من هم از او نیستم. (Bar-Asher, 1999, p. 168) به رغم اینکه در این روایت، اهل بیت علیهم‌السلام از امور مختلفی مصون دانسته شده‌اند، بارآشر معتقد است مصادیق اهل بیت در این روایت مبهم است؛ بگونه‌ای که روشن نیست بر دوازده امام دلالت دارد یا تنها بر تعدادی از ایشان.

با توجه به اینکه تعبیر اهل بیت پس از نزول آیه تطهیر، از جایگاه ویژه‌ای در روایات شیعه برخوردار است، گزارش سایر مستشرقان در این زمینه نیز مطرح می‌شود. لالانی در پژوهش خویش می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام عصمت امامان علیهم‌السلام را با استناد به آیه تطهیر، مستدل نموده است. ایشان گرچه نامی از معصومان علیهم‌السلام ذکر نکرده اما در ادامه، در تأیید تفسیر امام باقر علیه‌السلام خاطر نشان می‌سازد که شماری از عالمان اهل سنت نیز نزول آیه تطهیر را در شأن علی علیه‌السلام، فاطمه علیه‌السلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام پذیرفته‌اند.

(Lalani, 2000, p. 69) هالیستر آیه تطهیر را زیربنای اعتقاد به عصمت اصحاب کساء در شیعه معرفی نموده و با ذکر شأن نزول آیه مباحله (سوره آل عمران: ۳، آیه ۶۱) از کتاب تاریخ الخلفاء سیوطی، مصادیق اهل بیت در آیه تطهیر را علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام معرفی می‌کند. وی همچنین متذکر شده: گرچه ظاهر آیه، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار داده است، با این وجود، شیعیان به علت استعمال ضمیر مذکر در آیه، برخلاف آیات قبل، بر این باوراند که مقصود آیه، علی علیه السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام است. هالیستر در تأیید این برداشت، به نقل روایتی می‌پردازد که بر اساس آن، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله کسای خویش را بر اهل بیت افکند، جبرئیل نازل شد و ضمن ابلاغ تحیت الهی، فرمود: تو و اولاد آن چهار تن که با تو نشسته‌اند از این پس سید خواهند بود. (Hollister, 1953, p. 14) موجان مومن نیز تصریح می‌کند که روایات شیعه، آیه تطهیر را ناظر به امام تفسیر می‌کنند. وی در ادامه، روایتی نبوی را مبنی بر طهارت پیامبر صلی الله علیه و آله و دوازده امام علیهم السلام، از کتاب «بحارالانوار» و به نقل از کتاب المبین محمد کریم خان کرمانی که از علمای شیخیه است، نقل کرده است. (Momen, 1985, p. 155)

بارآشر علاوه بر تشکیک در مصادیق اهل بیت در منابع متقدم روایی امامیه، با استناد به دو روایت خاص در تفسیر فرات کوفی، به تقویت دیدگاه خویش می‌پردازد. وی بر این باور است که ابهام موجود در عبارت اهل بیت در منابع امامی متقدم، در پرتو برخی روایات دیگر، ابعاد گسترده‌تری می‌یابد؛ زیرا در تفسیر فرات کوفی، دو روایت وجود دارد که به صراحت، مقام عصمت را تنها به پنج تن منحصر کرده و آن را از دیگران نفی می‌کند. به گزارش بارآشر، روایتی منسوب به زیدبن علی در کتاب فرات کوفی نقل شده است که ایشان گفته: معصومان (از گناه و خطا) در میان ما پنج نفر هستند و به خدا قسم، ششمی وجود ندارد و آن‌ها کسانی هستند که این آیه درباره‌شان نازل شده است: «خداوند خواسته است تا زشتی‌ها را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک کند» (احزاب: ۳۳، آیه ۳۳) یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام. (Bar-Asher, 1999, p. 169) وی با اشاره به روایت مزبور، دو پرسش اساسی را مطرح می‌کند: نخست آنکه، چگونه می‌توان انحصار مقام عصمت به پنج تن را در این روایت تبیین و توجیه کرد؟ و دوم آنکه، آیا انتساب این روایت به زیدبن علی، به عنوان بنیانگذار زیدیه، دارای اهمیت خاصی است یا خیر؟

آشر در مقام پاسخ به این پرسش‌ها، احتمالات و پاسخ‌های غیر قطعی را مطرح می‌کند. وی در پاسخ به پرسش نخست، بر این دیدگاه تأکید می‌ورزد که روایات مورد بحث، بازتاب‌دهنده مرحله‌ای پیش از تکوین اندیشه «اثنی‌عشری» در میان امامیه است. به باور او، در مقطعی تاریخی، دامنه اعتقاد به امامت و عصمت امام محدود به شمار معینی از معصومان - یعنی پنج تن علیهم‌السلام - بوده است و در دوره‌ای متأخر، نظریه دوازده امام علیهم‌السلام و عصمت ایشان شکل گرفته و در چارچوب اعتقادات امامیه نهادینه شده است. وی تصریح می‌کند که رویکرد حداکثری به عصمت، یعنی تعمیم آن به هر دوازده امام، نمی‌توانسته پیش از تحول هویتی شیعه از «امامیه» به «اثنی‌عشریه» در اوایل قرن چهارم هجری، به‌طور کامل شکل گرفته باشد. باین‌حال، وی می‌پذیرد که در میان چهار تفسیر مورد بررسی وی (تفاسیر فرات کوفی، قمی، عیاشی و نعمانی)، تعداد اندکی روایت وجود دارد که بر اعتقاد به دوازده امام دلالت می‌کند؛ (Bar-Asher, 1999, p. 169) از جمله روایاتی در تفسیر عیاشی که به نظر او، وجود چنین روایاتی در اثری متعلق به قرن چهارم هجری امری قابل انتظار و مطابق با نظریه مطرح اوست؛ (Bar-Asher, 1999, p. 232-233) باین‌وجود، این روایات نیز تصریحی به عصمت دوازده امام علیهم‌السلام ندارند. وی در ادامه با اشاره به روایتی از شیخ صدوق، متذکر می‌شود که در نهایت، رویکرد عصمت ائمه اثنی‌عشر مورد پذیرش امامیه واقع شده است. بارآشر روایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را این‌گونه نقل کرده است: ابن‌عباس می‌گوید: من از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم که فرمودند: علی، حسن، حسین و ۹ نفر از نسل حسین و من مطهر و معصوم هستیم. (Bar-Asher, 1999, p. 169-170)

بارآشر در پاسخ به سوال دوم پیرامون اهمیت انتساب روایت عصمت پنج تن علیهم‌السلام به زیدبن‌علی، دو فرضیه محتمل را مطرح نموده است. در فرضیه نخست، وی بر این باور است که ذکر نام زیدبن‌علی در این دو روایت، واجد اهمیت ویژه‌ای نیست؛ چنان‌که نام او در دیگر روایات موجود در منابع امامیه نیز مشاهده می‌شود، و انتساب روایت به وی در این دو مورد را می‌توان امری اتفاقی و تصادفی دانست. مطابق فرضیه دوم، این دو روایت می‌تواند بازمانده میراث روایی زیدیه در منابع امامیه باشد. گرچه بارآشر به صراحت هیچ‌یک از دو احتمال فوق را تقویت نکرده است اما در پایان یادآور شده است که پیروان نخستین زیدیه، عقیده عصمت را تأیید نموده‌اند؛ باین‌حال در نسل‌های بعد، برخی از

علمای زیدی این عقیده را فقط در مورد امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام پذیرفته‌اند. (Bar-Asher, 1999, p. 170)

نقد و بررسی مصادیق اهل بیت علیهم السلام در روایات عصمت

کتاب تفسیر فرات کوفی حاوی روایات تفسیری و یا تطبیقی از اهل بیت علیهم السلام، اصحاب، تابعین و شخصیت‌های دیگر است و مضمون روایات آن عمدتاً پیرامون اهل بیت علیهم السلام است. (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی ص ۱۳) با وجود اینکه فرات کوفی جزو علمای کثیرالحديث و کثیرالشیوخ است (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی، ص ۱۰) اما نامی از او در کتب رجالی امامیه و اهل سنت ذکر نشده است. (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی ص ۱۱؛ قبادی، ۱۳۸۹ الف، ص ۷۱) و قرآنی نیز در کتاب همسو با گرایشات نویسندگان به زیدیه است که در صفحات آتی اشاره خواهد شد.

علی‌رغم اینکه در تفسیر فرات کوفی، روایت نبوی دال بر عصمت اهل بیت ذکر شده است، (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۳۰۷) بارآشر معتقد است این روایت فاقد صراحت لازم در معرفی دوازده امام علیهم السلام به عنوان مصادیق معصومان است. فارغ از مباحثی که پیرامون مذهب فرات کوفی مطرح خواهد شد، به طور کلی باید متذکر شد، بر فرض مؤثق بودن ناقل حدیث و یا همسو بودن حدیث با روایات معتبره، دیدگاه‌های کلامی راوی و یا ناقل حدیث، تأثیری در دلالت حدیث ندارد. بنابراین حتی با فرض پذیرش احتمالات مربوط به مذهب فرات کوفی، اعم از اینکه وی زیدی مذهب بوده، یا گرایش به زیدیه داشته، یا بعدها از مذهب زیدی به امامی گرویده باشد، (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی ص ۱۲-۱۱) این امر تأثیری بر مصادیق واژه اهل بیت در حدیث نبوی نقل شده از سوی فرات کوفی ندارد؛ چرا که مصادیق اهل بیت در این حدیث با روایات متعدد همسو قابل کشف است. به عبارت دیگر، دیدگاه فکری راوی حدیث نمی‌تواند مدلول حدیث نبوی را تعیین کند و مصادیق اهل بیت را که با روایات صریح، متواتر و دیدگاه علمای امامیه قابل استنباط است، (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ص ۹۵؛ علم الهدی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۷۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۳۱۰؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۲۹) خدشه‌دار نماید.

در ارزیابی دلالت روایات، توجه به مجموعه شواهد روایی، نقش مهمی در رفع ابهام‌های احتمالی و دستیابی به فهم دقیق‌تر از مفاهیم کلیدی دارد. با مراجعه به آثار حدیثی هم‌عصر فرات‌کوفی و همچنین آثار دوره‌های بعد از ایشان، شواهد روایی متعددی دلالت دارد که عنوان اهل‌بیت در آیه تطهیر، شامل دوازده امام علیهم‌السلام می‌شود. اما تنها برخی از مستشرقان علاوه بر روایات شأن نزول آیه پیرامون اصحاب کساء علیهم‌السلام، به این روایات توجه کرده‌اند. به گزارش لالانی، امام باقر علیه‌السلام با استناد به آیه تطهیر بر عصمت امام تأکید کرده است. باین‌حال، وی روایت را نقل نمی‌کند؛ بلکه صرفاً در پاورقی، منبع آن را به تفسیر قمی ارجاع می‌دهد. در تفسیر قمی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خانه ام‌سلمه بودند که علی علیه‌السلام، فاطمه علیها‌السلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام را صدا زدند و ردائی را بر آنان کشیدند و خود نیز داخل شدند و فرمودند خداوند! اینان اهل‌بیت من هستند؛ کسانی که وعده‌ای عظیم پیرامون آنان داده‌ای. خداوند! پلیدی را از ایشان دور گردان و پاک و منزّه‌شان فرما! ام‌سلمه خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گوید: آیا من نیز از آنان هستم؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جواب فرمودند: تو بر مسیر خیر (مستقیم) هستی. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۳) مطابق این روایت و روایات متعدد دیگر که در منابع شیعی و سنی ذکر شده است، مصادیق اهل‌بیت در آیه تطهیر، پنج‌تن آل عبا علیهم‌السلام معرفی شده‌اند. لالانی نیز در تأیید تفسیر امام باقر علیه‌السلام می‌گوید: برخی از علمای اهل‌سنت نیز پذیرفته‌اند آیه فوق در شأن علی علیه‌السلام، فاطمه علیها‌السلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام نازل شده است. (Lalani, 2000, p. 69) هالیستر نیز در این زمینه به کتب اهل‌سنت استناد کرده است. مطابق نقل برخی از کتب اهل‌سنت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از نزول آیه مباهله، علی علیه‌السلام، فاطمه علیها‌السلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام را فراخواندند و فرمودند: خداوند! اینان اهل‌بیت علیهم‌السلام من هستند. (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۶۰؛ سیوطی، ۱۴۲۵، ص ۱۳۲؛ مسلم‌بن‌حجاج، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۸۷۱) هالیستر در ادامه متذکر شده که ظاهر آیه، خطاب به همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است اما با نقل از کتاب سید صفدر حسین - The Early History of Islam - بیان کرده است: شیعیان به علت استعمال ضمیر مذکر در آیه، برخلاف آیات قبل، معتقدند مقصود آیه، علی علیه‌السلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام است. گرچه هالیستر مطلب یادشده را به درستی از سید صفدر حسین نقل کرده است، (Saiyid Safdar, 1933, p. 230) باین‌حال، این دیدگاه پیش از آن توسط عالمان

برجسته و متقدم امامی همچون شیخ طوسی نیز مطرح شده است. (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۴۰) از این رو، انتظار می‌رفت هالیستر افزون بر استناد به منابع متأخر، به آرای عالمان متقدم امامی نیز توجه می‌نمود.

هالیستر در تأیید مصادیق اهل بیت، حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل از ترجمه انگلیسی کتاب «المودة فی القربی» میرسیدعلی همدانی از علمای قرن هشتم نقل نموده است که به نوعی دلالت بر شمول سایر ائمه علیهم السلام دارد. مطابق حدیث نقل شده، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله عبای خویش را بر روی اهل بیت علیهم السلام کشیدند، جبرئیل نازل شد و فرمود: ای محمد، خداوند بر تو رحمت و درود فرستاد و فرمود تو و اولاد آن چهار تن که با تو نشسته‌اند از این پس سید خواهند بود. (Hollister, 1953, p. 14) گرچه هالیستر بدون اشاره به صفحه کتاب، حدیث را مستند به ترجمه کتاب میرسیدعلی همدانی کرده است، اما متأسفانه این حدیث در کتاب المودة القربی یافت نشد و ترجمه کتاب نیز در دسترس قرار ندارد. موجان مومن در گزارش خویش به شمول آیه پیرامون تمام دوازده امام از منظر امامیه اشاره کرده و بیان کرده است: روایات امامیه آیه تطهیر را در چارچوب عصمت امام علیهم السلام می‌دانند. وی در تأیید این مطلب، روایت نبوی را به درستی از کتاب «بحارالانوار» گزارش کرده است. مطابق روایتی که علامه مجلسی از ابن عباس نقل کرده، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من، علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و نه فرزند از نسل حسین علیه السلام، پاک و منزّه از گناه هستیم. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۲۰۱) گرچه این روایت در بحارالانوار نقل شده، اما منابع متقدم نیز این روایت را نقل کرده‌اند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۴؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص ۱۹) از این رو، اقتضای دقت علمی آن بود که نویسنده به منابع متقدم و دست اول ارجاع دهد، و به ذکر منابع متأخر بسنده ننماید. نقل روایت نبوی توسط مومن بلافاصله پس از طرح آیه و نیز تأکید بر اینکه روایات شیعه این آیه را مرتبط با امام می‌دانند، مؤید این برداشت است که وی مصادیق اهل بیت علیهم السلام را شامل تمام دوازده امام علیهم السلام معرفی کرده است. اما روایت برگزیده توسط مؤمن از حیث دلالت، با مدعای مورد نظر وی انطباق کامل ندارد و نمی‌تواند به عنوان شاهد مورد استناد قرار گیرد؛ گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله در این روایت، به صراحت به مصادیق معصومان علیهم السلام اشاره کرده و دوازده امام علیهم السلام را به عنوان اشخاص معصوم

معرفی نموده است اما در روایت، قرنی‌ای وجود ندارد که حضرت، دوازده امام علیهم‌السلام را مصداق اهل بیت در آیه شریفه معرفی کرده باشند.

مجموعه روایات منقول در مصادر حدیثی شیعه و سنی به وضوح بر این امر دلالت دارند که آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء علیهم‌السلام نازل گردیده و عنوان اهل بیت در این آیه شریفه بر ایشان اطلاق شده است. کثرت این روایات به حدی است که جای تردید در تواتر این اخبار باقی نمی‌گذارد. سیدهاشم بحرانی در کتاب خویش با نام غایة المرام و حجة الخصام، به احصاء این احادیث پرداخته و ۴۱ حدیث از طریق کتب عامه و ۳۴ حدیث از طریق خاصه مبنی بر نزول آیه تطهیر بر اصحاب کساء نقل کرده است. (بحرانی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۷۳-۲۱۱) اما افزون بر شمول اصحاب کساء علیهم‌السلام، روایات متعدد دیگری نیز وجود دارد که سایر امامان علیهم‌السلام را نیز در زمره مصداق اهل بیت در آیه تطهیر برشمرده‌اند. این احادیث در منابع حدیثی پیش از قرن چهار مانند الاصول الستة عشر و بصائر الدرجات (صفر، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۰؛ عده‌ای از علما، ۱۴۲۳، ص ۱۳۹) و همچنین منابع حدیثی قرن چهار نقل شده‌اند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۹؛ همو، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۷۹؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲۳)

قرینه روایی دیگری که در تبیین و کشف مصداق اهل بیت علیهم‌السلام در آیه تطهیر حائز اهمیت است، روایات مرتبط با حدیث ثقلین است. شماری از احادیث، به صراحت میان آیه تطهیر و مفهوم عترت و اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که در حدیث ثقلین معرفی شده‌اند، پیوند برقرار می‌کنند. مطابق روایتی، امام رضا علیه‌السلام در پاسخ به سوال مأمون پیرامون مصداق عترت طاهرة فرمودند: عترت طاهرة کسانی هستند که خداوند در قرآن آنان را با آیه تطهیر وصف نموده و آنان کسانی هستند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در موردشان فرمودند: من در میان شما دو ثقل به جای می‌گذارم، یکی کتاب خداوند و دیگری اهل بیتم. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۹) بنابراین مطابق این روایت، مصداق اهل بیت علیهم‌السلام در آیه تطهیر، همان مصداق اهل بیت علیهم‌السلام در حدیث ثقلین است و مطابق احادیث متعدد، اهل بیت علیهم‌السلام در روایت ثقلین شامل دوازده امام علیهم‌السلام است. در روایتی، از امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیرامون معنای کلام رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبنی بر به جای گذاشتن دو چیز گرانبها یعنی کتاب خداوند و عترت ایشان سوال پرسیده شد و

حضرت در جواب فرمودند: عترت پیامبر، من، حسن و حسین و ۹ امام از نسل حسین هستیم که نهمین آنان مهدی (عج) و قائمشان است و ایشان از کتاب الهی جدا نمی‌شوند و کتاب الهی از اینان جدا نمی‌شود تا اینکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله در حوض وارد شوند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۷؛ همو، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۴۱؛ همو، ۱۴۰۳، ص ۹۱) بر اساس این پیوند روایی، متکلمان امامی نیز مقصود از «اهل بیت» و «عترت» در روایت ثقلین را ناظر به دوازده امام علیهم السلام و این مفهوم را منطبق بر ایشان دانسته‌اند. (فاضل مقداد، ۱۳۷۸، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ص ۴۲)

سؤالی که ممکن است در مواجهه با این روایات به ذهن متبادر شود، تهافت میان دو دسته از احادیث است: از سویی، روایات متواتر در منابع امامیه و عامه، نزول آیه تطهیر را در شأن اصحاب کساء علیهم السلام تأیید می‌کنند؛ و از سوی دیگر، احادیث متعدد دیگری وجود دارند که این عمومیت را به تمامی دوازده امام معصوم علیهم السلام تسری می‌دهند. در مقام جمع این دو دسته روایت، اصل تفسیری آن است که شأن نزول، هرچند به واقعه‌ای خاص و اشخاصی معین اشاره داشته باشد، به خودی خود موجب تخصیص عمومیت لفظ آیه نمی‌گردد. (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۳۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۰۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۸۳) به عبارت دیگر، روایاتی که مصادیق اهل بیت را در آیه تطهیر، شامل امام علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دانسته‌اند، ناظر بر این نکته‌اند که آیه، هنگام نزول پیرامون گروه معین و مشخص نازل شده است. بدین سان، این روایات بر آن‌اند تا شمول آیه را از بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله، به‌ویژه همسران ایشان که در عرف عمومی از مصادیق اهل بیت تلقی می‌شوند، خارج کنند. خصوصاً آن دسته از روایاتی که پرسش ام سلمه را پیرامون شمول ایشان در زمره اهل بیت علیهم السلام نقل کرده‌اند، به‌صراحت بر عدم شمول ازواج پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید کرده‌اند. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۱۱-۳۱۲) اما مطابق قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»، شأن نزول سبب تخصیص آیه نمی‌شود به عبارت دیگر، شأن نزول معنای الفاظ عام آیه را منحصر در مورد نزول نمی‌کند مگر آنکه از قرائن، علم به تخصیص حاصل شود. بنابراین حسب روایاتی که ذکر آن گذشت و همچنین عموم لفظ اهل بیت، شمول سایر ائمه علیهم السلام را در عنوان اهل بیت در آیه تطهیر تأیید می‌کند.

واکاوی استدلال به روایات انحصار عصمت در پنج تن

در تفسیر فرات‌کوفی دو روایت از زیدبن‌علی مبنی بر انحصار عصمت در پنج تن وجود دارد. در روایتی که بارآشر به درستی نقل کرده است، زیدبن‌علی می‌گوید: معصومان (از گناه و خطا) در میان ما پنج نفر هستند و به خدا قسم، ششمی وجود ندارد. آن‌ها کسانی هستند که این آیه درباره‌شان نازل شده است: «ای اهل‌بیت! خداوند خواسته است زشتی‌ها را از شما دور کند و شما را پاک کند»^۱ یعنی پیامبر ﷺ، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام. (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۳۳۹-۳۴۰) افزون بر روایت مذکور، روایت دیگری منسوب به زیدبن‌علی است که بارآشر متن آن را ذکر نکرده است. این روایت بدین شرح است: معصومان از ما پنج نفر هستند؛ رسول خدا ﷺ، علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و فاطمه علیها السلام اما باقی ما از اهل‌بیت، همانند دیگران گاهی گناه و گاهی هم عمل صالح انجام می‌دهیم. (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۴۰۲) بارآشر با استناد به دو روایت یادشده، ابتدا دو پرسش اساسی را مطرح کرده و سپس در مقام پاسخ‌گویی برآمده است. پرسش نخست آن است که چگونه می‌توان توضیح داد در این دو روایت، پنج تن منحصرأ به عنوان معصوم معرفی شده‌اند؟

تحلیل پاسخ بارآشر به پرسش اول

بارآشر دو روایت مبنی بر انحصار عصمت به پنج تن^۲ در کتاب فرات‌کوفی را مؤید دیدگاه اتان کلبِرگ در انکار اعتقاد به دوازده امام^۳ در سده‌های ابتدایی دانسته و معتقد است در زمان فرات کوفی، امامیه معتقد به امامت دوازده امام نبوده و در قرن چهارم، باور به امامت دوازده امام شکل گرفته است.

در پاسخ به این فرضیه، لازم است چندین نکته کلیدی مورد توجه قرار گیرد. نخست آن‌که روایات نبوی دال بر دوازده خلیفه و امام که همگی از قریش هستند، در منابع معتبر اهل سنت نیز همچون صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۱۱، ص ۷۰) و صحیح مسلم (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۵۳) گزارش شده‌اند. آیت‌الله صافی گلپایگانی در

۱. احزاب: ۳۳، آیه ۳۳.

کتاب منتخب‌الأثر با گردآوری طیف گسترده‌ای از اسناد این روایات از منابع معتبر اهل سنت و شیعه، تواتر روایات دوازده خلیفه را اثبات کرده است. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۲) این روایات با مضمون دوازده امام علیهم‌السلام و در موارد متعدد، همراه با تصریح به نام همه ائمه علیهم‌السلام در منابع روایی امامیه به‌طور گسترده گزارش شده است. از همین رو، بسیاری از متکلمان امامی سده چهارم هجری از جمله ابراهیم بن نوبخت و نیز دیگر اندیشمندان متقدم امامیه، بر «تواتر» روایات حاوی نام ائمه علیهم‌السلام تصریح کرده‌اند. (ابن‌نوبخت، ۱۴۱۳، ص ۸۷؛ فاضل‌مقداد، ۱۴۲۲، ص ۳۴۵) به‌عنوان نمونه، یکی از قدیمی‌ترین میراث‌های حدیثی امامیه، یعنی اصل ابی‌سعید عباد العصفری، متضمن روایت‌های متعدد با مضمون امامت دوازده امام است. (عده‌ای از علما، ۱۴۲۳، ص ۱۳۹-۱۴۰) همچنین، در آثار علمای هم‌عصر فرات‌کوفی نیز مجموعه‌ای از این روایات گزارش شده است؛ از جمله کتاب الإمامة و التبصرة من الحيرة (ابن‌بابویه، ۱۴۰۴، ص ۱۴ و ۱۱۰-۱۱۱)، بصائرالدرجات (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۲۰ و ۴۰۵) و نیز دیگر تألیفات برجسته متعلق به قرن چهارم (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵، ص ۲۵۶-۲۸۵؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۴-۴۵؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص ۱۹ و ۱۷۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۲۹).

اما به رغم کثرت نقل روایات مربوط به دوازده امام، باید به این نکته نیز توجه کرد که لزوماً چنین کثرتی بدین معنا نیست که تمام شیعیان در دوران پیش از آغاز غیبت، از مفاد این اخبار به نحوه گسترده با خبر بوده و تمام ائمه علیهم‌السلام را تا پیش از آغاز امامت می‌شناختند. چراکه از یک سو، به تصریح شهید ثانی، اعتقاد به اصل امامت دوازده‌گانه و شناخت تمام ائمه علیهم‌السلام در همه ادوار از همان آغاز، واجب و ضروری نبوده است؛ بلکه ملاک امامی بودن یک شخص، اعتقاد به امامت امامان پیشین و امامت امام حاضر در زمان او است و عدم اعتقاد به امامت امام بعدی، برای شخصی که زمان امامت ایشان را درک نکرده، امری واجب نبوده است. (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۱) از طرف دیگر، فشارها و تهدیدهای شدید دستگاه‌های خلافت اموی و عباسی، عامل اصلی خفای روند معرفی امام بعدی به شیعیان بود. (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۱) برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام برای حفظ جان امام کاظم علیه‌السلام پنج نفر را که یکی از آنان منصور دوانیقی یعنی قاتل خودشان را به عنوان

وصی معرفی کردند و حتی برخی از اصحاب امام نیز دچار سردرگمی شده و به دنبال وصی ایشان به تحقیق پرداختند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۲) به همین دلیل، نقل روایات معرفی دوازده امام معصوم علیهم‌السلام به صورت علنی و عمومی می‌توانست حیات آنان را به شدت در معرض خطر قرار دهد.

استناد بارآشر به دو روایتی که فرات‌کوفی از زیدبن‌علی نقل کرده نمی‌تواند با روایات صریح و متواتر و همچنین ادله عقلی مبنی بر عصمت تمام دوازده امام علیهم‌السلام تعارض نماید؛ اولاً، در اندیشه امامیه، کلام اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام به هیچ عنوان وزان کلام معصوم را ندارد و نهایتاً روایت منقول از زیدبن‌علی بر فرض صحت نقل، کاشف از دیدگاه زیدبن‌علی و بالتبع، فرات‌کوفی است و نمی‌توان چنین دیدگاهی را دیدگاه متداول در میان امامیه دانست و اعتقاد به عصمت دوازده امام علیهم‌السلام را تا پیش از قرن چهارم، از امامیه انکار کرد. چراکه این دو روایت تنها در کتاب تفسیر فرات‌کوفی نقل شده و در سایر کتب موجود پیش از او و هم عصر و بعد از این دوره، روایاتی با چنین مضمونی در کتب امامیه نقل نشده است. بنابراین اگر اعتقاد به انحصار عصمت در پنج تن علیهم‌السلام به گفته بارآشر، در برهه‌ای اعتقاد متداول امامیه می‌بود، حداقل می‌بایست گزارش‌های مختلفی از این اعتقاد در منابع ذکر شود و به تدریج نقد و حذف می‌شد، نه اینکه به یک باره اثری از این اعتقاد و روایات مرتبط با آن یافت نشود.

در نقد ادعای بارآشر مبنی بر فقدان روایات دالّ بر عصمت دوازده امام پیش از قرن چهارم هجری، توجه به چند نکته روش‌شناختی ضروری است. نخست آن‌که هرچند بخش قابل‌توجهی از آثار روایی امامیه در سده‌های نخستین به‌دست ما نرسیده و در گذر زمان از میان رفته است، این امر به‌خودی‌خود مجوز نفی یا انکار وجود چنین روایاتی در آن دوره نخواهد بود؛ چراکه کتب و اصول روایی متعلق به قرن‌های پیشین، نزد علمای قرن چهارم موجود بوده و علمای امامیه اتفاق‌نظر دارند که آنان کتب روایی خویش را بر اساس نقل از منابع معتبر پیشین نگاشته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۱-۲۱۲) بنابراین نقل روایات توسط عالمان امامیه در قرن چهارم هجری مبنی بر عصمت دوازده امام، همچون عیون اخبارالرضا (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۴) کمال‌الدین و تمام‌النعمه (همو، ۱۳۹۵،

ج ۱، ص ۲۸۰) و کفایه‌الاثار (خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص ۱۹، ۲۹، ۷۵-۷۶، ۹۹، ۱۲۴ و ۱۵۱) حاکی از وجود این اعتقاد در سده‌های پیشین است. از سوی دیگر، در منظومه کلامی امامیه، عصمت به عنوان شرط عقلی برای نبوت و امامت تلقی شده است. (علم‌الهدی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۷۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ص ۷۱-۷۲، ۷۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۳۰۴-۳۰۵؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ص ۴۵) از این رو، با توجه به نقل گسترده روایات مربوط به امامت دوازده امام علیهم‌السلام در منابع شیعی، پذیرش عصمت دوازده امام علیهم‌السلام و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طور منطقی با پذیرش عصمت آنان ملازمت دارد. در نتیجه، برای اثبات عصمت دوازده امام، لزوماً نیاز به وجود روایتی مستقل و صریح که به طور مستقیم بر عصمت همه ائمه علیهم‌السلام دلالت کند، وجود نخواهد داشت.

پاسخ به پرسش دوم

بارآشر در پاسخ به سوال دوم پیرامون اهمیت انتساب روایت عصمت پنج تن علیهم‌السلام به زید، دو پاسخ احتمالی مطرح نموده است. نخست آن‌که، ذکر نام زید در این دو روایت واجد اهمیت ویژه‌ای نیست؛ زیرا نام او در بسیاری از روایات امامیه نیز دیده می‌شود و در این مورد خاص، انتساب روایت به وی می‌تواند امری اتفاقی باشد. تبیین دوم آن است که این روایات را می‌توان بازمانده‌ای از میراث حدیثی زیدیه دانست که در منابع امامیه راه یافته‌اند. گرچه بارآشر هیچ یک از دو احتمال فوق را به صراحت تقویت ننموده اما تذکر می‌دهد که زیدیه در ابتدا عقیده عصمت را تأیید نکردند و تنها در نسل‌های بعد، برخی از علمای زیدی این عقیده را فقط در مورد امام علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام تصدیق کردند. (Bar-Asher, 1999, p. 170)

فرات کوفی از علمای نیمه دوم سده سوم هجری و دهه نخست قرن چهارم است. (قبادی، ۱۳۸۹ الف، ص ۷۱) وی با گروهی از محدثان برجسته از جمله علی بن ابراهیم قمی و محمد بن حسن صفار هم‌دوره بوده است. همچنین در طبقه پس از آنان، شماری از محدثان نامدار همچون شیخ کلینی، عیاشی و ابن عقده قرار دارند. (قبادی، ۱۳۸۹ الف، ص ۷۵) اما به علت اینکه در منابع رجالی و تراجم، نامی از او به میان نیامده است، در شمار راویان مهم قرار می‌گیرد. (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی ص ۱۰؛ قبادی،

۱۳۸۹ الف، ص ۷۱) نجاشی، برجسته‌ترین رجالی کوفه در قرن پنجم - که حتی به کتاب رجال ابن‌عقده نیز دسترسی داشته و در پی تدوین فهرستی جامع از عالمان شیعی صاحب‌اثر بوده است - هیچ نامی از فرات کوفی ذکر نمی‌کند. (قبادی، ۱۳۸۹ الف، ۷۶) با این حال، برخلاف سکوت منابع رجالی و تراجم، شماری از علمای متقدم امامیه از فرات روایت نقل کرده‌اند. در میان آنان، علی‌بن‌ابراهیم قمی دو روایت و شیخ صدوق بیست‌و‌چهار روایت از وی نقل کرده است. (قبادی، ۱۳۸۹ الف، ص ۷۸) در میان علمای متقدم سایر مذاهب نیز ابن‌شجری زیدی مذهب در کتاب فضل زیارة الحسین سیزده روایت (شجری، ۱۴۰۳، حدیث ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۶۱، ۶۵، ۶۷، ۷۳، ۸۴، ۸۷ و ۸۸) و حاکم حسکانی از عالمان اهل سنت قرن پنجم، در کتاب شواهد التنزیل هفتاد روایت به صورت مستقیم و چند مورد هم با واسطه نقل کرده است. (قبادی، ۱۳۸۹ الف، ص ۷۹) گرچه روایاتی از ایشان در برخی از آثار متأخر امامی همچون ابن‌شاذان (ابن‌شاذان، ۱۴۰۷، ص ۷۳)، طبری‌آملی (طبری‌آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۳ و ۳۱)، قطب‌الدین راوندی (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹، ص ۵۲، ۲۹۵) و ابن‌طاوس (ابن‌طاوس، بی‌تا، ص ۳۴؛ همو، ۱۴۱۳، ص ۴۲۴) که در اغلب موارد با واسطه از شیخ صدوق نقل شده است، اما در قرن یازده، شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی پیرامون وثاقت ایشان سخن گفته‌اند. علامه مجلسی با استناد به هم‌سویی روایات این کتاب با احادیث معتبر و همچنین دقت در ثبت و ضبط روایات، نسبت به وثاقت مؤلف آن ابراز حسن ظن و اطمینان کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۷) شیخ حرّ عاملی نیز بیان کرده است که شیخ صدوق با واسطه احادیث بسیاری را از تفسیر فرات نقل کرده است. وی همچنین در توصیف تفسیر می‌گوید: این تفسیر شامل مطالبی است که بر اعتقاد نیکو، فراوانی دانش و احوال حسن او دلالت دارد و محتوای آن با کتاب‌های معتبر سازگار است. (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۸، ۵۵۴)

از بررسی میزان نقل عالمان امامیه از فرات کوفی برمی‌آید که با وجود روایت‌گری شیخ صدوق و علی‌بن‌ابراهیم از او، فرات مورد توجه محدثان امامی قرار نگرفته است. چنان‌که نام او در منابع رجالی و کتب تراجم امامیه ثبت نشده و در سلسله اسناد روایات محدثان هم‌عصر یا پس از وی، نیز دیده نمی‌شود. افزون بر این، در همان شمار اندک منابع روایی پس از قرن پنجم هجری نیز، در اغلب موارد، با واسطه از شیخ صدوق، از فرات نقل شده

است. این نکته می‌تواند احتمال مطرح شده از سوی مصحح کتاب را تقویت کند که عالمان امامیه تا عصر علامه مجلسی دسترسی مستقری به کتاب فرات نداشته‌اند. اما عدم ذکر نامی از فرات در کتب رجال امامی شاید به جهت اتحاجه فکری است که در کتاب وی دیده می‌شود. گرچه محتوای کتاب در جهت تأیید جایگاه اهل بیت علیهم السلام از طریق قرآن است، اما فرات کوفی در اسناد کتاب، از سندهای مختلف فرقه‌های اسلامی همچون امامیه، زیدیه، واقفیه و اهل سنت نیز استفاده کرده است (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی ص ۱۳) و مشایخ و سندهای ایشان، به زیدیه متمایل است. (همو، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی ص ۱۱؛ قبادی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳) همچنین از طرف دیگر، قرائنی نیز همسو با عقائد زیدیه در کتاب به چشم می‌خورد. از جمله این قرائن می‌توان به عدم وجود عبارات دال بر اعتقاد به دوازده امام علیهم السلام (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی ص ۱۳) و ذکر دو روایت دال بر انحصار عصمت در پنج تن علیهم السلام اشاره کرد. (همو، ۱۴۱۰، ص ۳۳۹-۳۴۰ و ۴۰۲) همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، امامیه روایات اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام را به عنوان منبع مستقلی مورد پذیرش قرار نمی‌دهد؛ باین‌حال، فرات کوفی در شیوه نقل روایات خود، صرفاً به اقوال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام بسنده نکرده، بلکه دیدگاه‌ها و گفتارهایی از اصحاب، تابعین و برخی شخصیت‌های دیگر را نیز در تفسیر خویش منعکس ساخته است. (همو، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی، ص ۱۳) در این میان، وی قریب به سی حدیث از زیدبن علی نقل کرده است (همو، ۱۴۱۰، ص ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۵۵، ۱۷۷، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۶، ۲۷۴، ۲۸۶، ۳۱۹، ۳۳۹، ۳۴۷، ۳۵۳، ۳۸۲، ۴۰۰، ۴۰۲ و ۴۷۴) که در بخشی از آنها، نشانه‌هایی از اعتقادات زیدیه مشاهده می‌شود. برای نمونه در یکی از روایات منسوب به زیدبن علی، امام مفترض الطاعه کسی دانسته شده است که با شمشیر خویش قیام کرده باشد؛ (همو، ۱۴۱۰، ص ۴۷۵) اعتقادی که از نقاط افتراق میان آموزه‌های امامیه و زیدیه به شمار می‌آید. (سبحانی، ۱۴۲۷، ص ۱۸۳) بر پایه قرائن یادشده و نیز با توجه به عدم ذکر نام وی در منابع رجالی امامیه، محقق کتاب این احتمال را مطرح کرده که فرات در آغاز، از زیدیان کوفه بوده است. زیدیان، بسیاری از آثارشان در گذر زمان از بین رفته و نقششان در جامعه اسلامی کم‌رنگ شده، تا جایی که حضورشان به نقطه‌ای محدود و دورافتاده از جهان، یعنی سرزمین یمن، منحصر گردیده است. (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی، ص ۱۱)

اما قرائنی که شاید بر دیدگاه علمایی همچون علامه مجلسی و حرّ عاملی تأثیر گذاشته وجود قرائنی است که همسو با اعتقادات امامیه است؛ فرات افزون بر نقل روایاتی از سایر ائمه علیهم‌السلام همچون امام باقر علیه‌السلام، امام صادق علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۴۷۳، ۴۶۰، ۴۶۱، ۵۰۹، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۵۷ و ۵۶۳) در مواردی، روایاتی نقل کرده که همسو با باورهای خاص امامیه هستند. برای نمونه، در تفسیر آیه «کل نفس بما کسبت رهینه الا اصحاب الیمین»^۱ از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که اصحاب یمین، شیعیان ما اهل بیت هستند. (همو، ۱۴۱۰، ص ۵۱۳) همچنین در روایتی از امام صادق علیه‌السلام خطاب به مفضل می‌فرماید که خداوند ما را از نور خویش خلق کرد و شیعیان ما را از ما و سایر خلق را از آتش خلق کرد. از طریق ما خداوند اطاعت و معصیت می‌شود. (همو، ۱۴۱۰، ص ۵۲۹) به نظر می‌رسد انعکاس طیفی متنوع از روایات با گرایش‌های اعتقادی متفاوت، بدون التزام روشن به مرزبندی‌های کلامی درون شیعه، از یک سو بازتابی از فضای تعاملی میان زیدیه و امامیه در کوفه باشد - که در آن عصر، حضور پررنگی در کوفه داشته‌اند - و از سوی دیگر، بیانگر این است که فرات بیش از آنکه در پی صورت‌بندی و تعمیق مباحث اعتقادی باشد، اهتمام خود را بر گردآوری و نقل روایات تفسیری معطوف کرده است. با این وجود، با توجه به قرائنی که ذکر شد، نمی‌توان تمایلات زیدیه را در این کتاب انکار نمود. اما نقل بزرگانی همچون شیخ صدوق و علی بن ابراهیم از فرات، به گفته مصحح کتاب، بدین جهت است که او در ابتدای عمر، زیدی مذهب بوده و در همان دوران، کتاب را نگاشته است اما در اواخر عمر، به امامیه گرویده و نقل روایت از وی مربوط به این دوران است. (همو، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی، ص ۱۲) حال فارغ از پذیرش چنین ادعایی، نکته مهم این است که شیخ صدوق و دو واسطه او هیچ‌گاه به صورت مستقیم از تفسیر فرات نقل نکرده‌اند؛ (موحدی محب، ۱۳۷۸، ص ۴۵) بلکه آنچه مسلم است، تنها نقل مجموعه‌ای محدود از احادیث هماهنگ با باورهای امامیه است که شیخ صدوق آنها را با واسطه استادانش یعنی حسن بن محمد بن سعید الهاشمی و احمد بن حسن القطان روایت کرده است. همچنین ذکر

۱. سوره مدثر، آیات ۳۸-۳۹.

تنها دو روایت توسط علی بن ابراهیم قمی با سندهای یکسان از فرات نیز مؤیدی دیگر بر عدم نقل مستقیم از کتاب فرات است. بنابراین، صرف نقل با واسطه توسط شیخ صدوق یا علی بن ابراهیم را نمی‌توان دلیل بر اعتبار کتاب تفسیر فرات یا تأیید محتوای آن دانست. از سوی دیگر، توثیق عالمانی متأخر همچون شیخ حرّ عاملی یا علامه مجلسی درباره فرات بن ابراهیم، با توجه به فاصله زمانی ایشان با عصر فرات، و نیز مجهول الحال بودن او و وجود نشانه‌هایی همسو با آموزه‌های زیدیه در کتاب، برای اثبات وثاقت راوی یا اعتبار کتاب کافی نیست. (همان)

از آنچه بیان شد، مشخص می‌شود که هر دو احتمال بارآشر پیرامون انتساب دو روایت به زید بن علی قابل پذیرش نیست. نخستین احتمال وی آن است که ذکر نام زید در این دو روایت اهمیتی ندارد؛ چنان‌که در بسیاری از روایات ذکر شده در منابع امامیه، نام زید ذکر شده است؛ بلکه تنها در این دو روایت به صورت اتفاقی حدیث به زید نسبت داده شده است. اگر مقصود بارآشر از انتساب روایت به صورت اتفاقی به زید، آن باشد که زید در واقع قائل روایت نبوده و صرفاً نقش راوی را ایفا کرده است - همان‌گونه که در دیگر روایات منقول در منابع امامی نام او در سلسله اسناد آمده - این برداشت اساساً نادرست است. همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد، رویه مؤلف کتاب، افزون بر نقل روایات معصومان علیهم‌السلام، نقل اقوال اصحاب، تابعین و شخصیت‌های مختلف نیز است و ایشان نزدیک به سی روایت را صریحاً به زید بن علی نسبت داده است. بنابراین، احتمال این‌که انتساب به زید تنها در دو روایت مربوط به انحصار عصمت در پنج تن علیهم‌السلام، کاملاً تصادفی باشد، بسیار ناموجه و دور از واقع است. اما شاید مقصود بارآشر این است که ذکر روایاتی مبنی بر انحصار عصمت در پنج تن علیهم‌السلام از زید، کاملاً تصادفی بوده و انتساب کلام به زید، ارتباطی با دیدگاه زیدیه ندارد؛ همان‌گونه که در منابع امامیه نیز صرف وجود نام زید در سلسله سند، موجب نسبت دادن مضمون روایت به آموزه‌های زیدی نمی‌شود و وجود نام او در سلسله سند از اهمیت خاصی برخوردار نبوده است. بلکه صرفاً دیدگاه زید به عنوان یکی از شخصیت‌های متقدم بیان شده است. باتوجه به اینکه بارآشر این احتمال را با احتمال دوم، رد می‌کند، پس از طرح احتمال دوم، به نقد هر دو می‌پردازیم.

فرضیه دوم بارآشر آن است که دو روایت مورد بحث را بتوان بازمانده‌ای از میراث زیدی در منابع امامیه تلقی کرد. وی در مقام رد این دو احتمال، صرفاً به این نکته استناد می‌کند که پذیرش نظریه عصمت در میان زیدیه، پدیده‌ای متأخر بوده و تنها برخی از عالمان زیدی در دوره‌های بعد، آن را پذیرفته‌اند. استدلال بارآشر در نفی این دو احتمال تمام نیست؛ زیرا حتی اگر بپذیریم که نظریه عصمت در میان زیدیه به تدریج و در نسل‌های متأخر شکل گرفته است، همچنان می‌توان برای آن، ریشه‌هایی اولیه در اقوال منسوب به زیدبن علی در نظر گرفت. به بیان دیگر، نمی‌توان اقوال و دیدگاه‌های منسوب به زید - که در سنت زیدی به عنوان امام و بنیان‌گذار مذهب شناخته می‌شود - را در تکوین و جهت‌دهی به تحولات کلامی زیدیه بی‌تأثیر دانست. ازاین‌رو، وجود نشانه‌هایی از این‌گونه گرایش‌های فکری در آثار عالمان پرورش‌یافته در محیط‌های زیدی، امری دور از انتظار نخواهد بود. اما نکته اساسی‌تری که ادعای بارآشر را با چالش مواجه می‌سازد، مبنای وی در ارزیابی جایگاه «تفسیر فرات» است. بارآشر این تفسیر را بی‌تردید در شمار تفاسیر متقدم امامیه قرار داده و با انکار احتمال ورود دیدگاه‌های زیدی در آن و با استناد به برخی روایات ناسازگار با آموزه‌های مشهور امامی، درصدد تضعیف اصالت تاریخی و کلامی باورهای امامیه است. حال آنکه، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، شواهد کافی برای قرار دادن این اثر در زمره منابع معتبر و مورد اعتماد عالمان متقدم امامیه وجود ندارد. از طرف دیگر، با فرض تلقی این تفسیر از آثار امامیه، صرف وجود دو روایت منافی با عصمت دوازده امام علیهم‌السلام، نمی‌تواند مستند نقد یا تضعیف نظام اعتقادی امامیه قرار گیرد؛ نظامی که بر پایه مجموعه‌ای گسترده از ادله قرآنی، روایی و براهین عقلی سامان یافته است.

نتیجه‌گیری

۱. گزارش اکثر مستشرقان در تحلیل دیدگاه امامیه درباره تشخیص امام معصوم، از دقت لازم برخوردار نیست؛ زیرا متکلمان امامی علاوه بر نص از جانب خداوند که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام پیشین اعلام می‌شود، علم معجزه‌آسای امام را نیز راهی برای کشف عصمت می‌دانند، در حالی که مستشرقان تنها به اعلان پیامبر صلی الله علیه و آله بسنده کرده‌اند.
۲. ادعای بارآشر درباره وجود تهافت در منابع امامیه پیرامون مصادیق امامان معصوم علیهم السلام با استناد به تفسیر فرات‌کوفی از نظر روشی و محتوایی نادرست است؛ چراکه اولاً کلام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به هیچ عنوان وزان کلام معصوم را ندارد و ثانیاً استناد به کتاب تفسیر فرات‌کوفی که تمایلات زیدیه در آن مشهود است، نمی‌توان ادله عقلی، روایات فراوان و اجماع امامیه را نادیده گرفت.
۳. هرچند بسیاری از منابع روایی پیش از قرن چهارم در دست نیست، اما علمای امامیه اجماع دارند که علمای امامیه قرن چهارم، مجامع روایی خویش را بر اساس منابع پیشین نگاشته‌اند. افزون بر این مسئله، عصمت شرط عقلی امامت در اندیشه امامیه است. بنابراین، با وجود روایات متواتر امامت ائمه دوازده‌گانه، نیازی به ذکر روایات خاص عصمت ایشان نیست.
۴. اکثر مستشرقان در تفسیر آیه تطهیر با وجود توجه به شأن نزول آن درباره پنج‌تن علیهم السلام، به تعمیم مفهوم آیه برای سایر ائمه علیهم السلام توجه نکرده‌اند؛ در حالی که روایات شأن نزول، مصادیق اولیه را بیان می‌کند و مانع شمول حکم آیه بر دیگر ائمه به عنوان اهل بیت نمی‌شود.

منابع

١. ابن بابویه، علی بن الحسین. (١٤٠٤). الإمامة و التبصرة من الحيرة. قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف.
٢. ابن بابویه، محمد بن علی. (١٣٦٢). الخصال. قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
٣. _____. (١٣٧٨). عيون اخبار الرضا. تهران: نشر جهان.
٤. _____. (١٣٩٥). کمال الدين و تمام النعمة. تهران: اسلامیه.
٥. _____. (١٤٠٣). معانی الاخبار. قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
٦. _____. (١٤١٣). الاعتقادات. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفيد.
٧. ابن حنبل، احمد. (١٤٢١). مسند الإمام أحمد بن حنبل. بيروت: مؤسسة الرسالة.
٨. ابن شاذان، محمد بن احمد. (١٤٠٧) مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة. قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجة الشريف.
٩. ابن طاووس، عبد الكريم بن احمد. (بی تا). فرحة الغری فی تعیین قبر أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام فی النجف. قم: منشورات الرضی.
١٠. _____. (١٤١٣). اليقين باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنين. قم: دارالكتاب.
١١. ابن نوبخت، ابراهيم. (١٤١٣). الياقوت فی علم الکلام. قم: مكتبة آية الله العظمی المرعشی.
١٢. بحرانی، هاشم بن سليمان. (١٤٢٢). غاية المرام و حجة الخصام. بيروت: مؤسسة التاريخ العربی.
١٣. بخاری، محمد بن اسماعيل. (١٤١٠). صحيح البخاری. القاهرة: جمهورية مصر العربية.
١٤. حر عاملی، محمد بن حسن. (١٤١٤). هداية الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام. مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية.
١٥. حلی، حسن بن يوسف. (١٣٨٦). معارج الفهم فی شرح النظم. قم: دليل ما.
١٦. _____. (١٤١٠). الرسالة السعدية. قم: کتابخانه عمومی آیت الله عظمی مرعشی نجفی.
١٧. خزاز رازی، علی بن محمد. (١٤٠١). كفاية الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر. قم: بيدار.
١٨. راغب اصفهانی، حسين بن محمد. (١٤٢٤). تفسير الراغب الاصفهانی. رياض: مدار الوطن للنشر.
١٩. سبحانی، جعفر. (١٤٢٧). بحوث فی الملل و النحل. قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.
٢٠. سيوطی، جلال الدين. (١٤٢٥). تاريخ الخلفاء. مكتبة نزار مصطفى الباز.

۲۱. شجرى، محمد بن على. (۱۴۰۳). فضل زیارة الحسين عليه السلام. قم: کتابخانه عمومى آیت الله العظمى مرعشى نجفى.
۲۲. شهيدثانى، زين الدين بن على. (۱۴۰۹). حقائق الإيمان مع رسالتى الإقتصاد و العدالة. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
۲۳. صافى گليپاگانى، لطف الله. (۱۴۱۹). منتخب الاثر فى الامام الثانى عشر عليه السلام. قم: موسسه السيد المعصومه.
۲۴. صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم. قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى.
۲۵. طباطبايى، كاظم. (۱۳۷۷). مسندنويسى در تاريخ حديث. قم: دفتر تبليغات اسلامى.
۲۶. طباطبايى، محمد حسين. (۱۳۹۰). الميزان فى تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
۲۷. طبرانى، سليمان بن احمد. (۲۰۰۸). التفسير الكبير. اردن: دارالكتاب الثقافى.
۲۸. طبرى آملی، محمد بن أبيالقاسم. (۱۳۸۳). بشارة المصطفى لشيعه المرتضى. نجف: المكتبة الحيدرية.
۲۹. طوسى، محمد بن حسن. (۱۴۰۶). الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد. بيروت: دارالاضواء.
۳۰. _____. (بى تا). التبيان فى تفسير القرآن. بيروت: داراحياء التراث العرب.
۳۱. عدهاى از علما. (۱۴۲۳). الأصول الستة عشر. قم: مؤسسة دارالحديث الثقافية.
۳۲. علم الهدى، على بن حسين. (۱۴۰۵). رسائل الشريف المرتضى. قم: دارالقرآن الكريم.
۳۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۸). الأنوار الجلالية فى شرح الفصول النصيرية. مشهد: آستانة الرضوية المقدسة.
۳۴. _____. (۱۴۰۵). ارشاد الطالبين الى نهج المسترشدين. قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى.
۳۵. _____. (۱۴۲۲). اللوامع الإلهية فى المباحث الكلامية. قم: دفتر تبليغات اسلامى.
۳۶. فخر رازى، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). التفسير الكبير (مفاتيح الغيب). بيروت: داراحياء التراث العربى.
۳۷. قبادى، مريم. (۱۳۸۹ الف). تفسير فرات كوفى. تهران: پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى.
۳۸. _____. (۱۳۸۹ ب). تفسير فرات كوفى. حكمت اسراء، (۴)، تابستان.

۳۹. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله. (۱۴۰۹). قصص الأنبياء عليهم السلام، مشهد: مركز پژوهش‌های اسلامی.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۲. کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰). تفسیر فرات الکوفی. مصحح: محمد کاظم محمودی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلام.
۴۳. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۴. _____. (۱۳۸۴). حياة القلوب. بی‌جا: سرور.
۴۵. مسلم بن حجاج، أبو الحسین. (۱۴۱۲). صحيح مسلم. القاهرة: دارالحديث.
۴۶. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ الف). المسائل الجارودية. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.
۴۷. _____. (۱۴۱۳ ب). المسائل العکبرية. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.
۴۸. _____. (۱۴۱۴ د). تصحيح اعتقادات الإمامية. قم: کنگره شیخ مفید.
۴۹. موحدي محب، عبدالله. (۱۳۷۸). نگاهی به تفسیر فرات کوفی. آینه پژوهش. (۶۰).
50. Bar-Asher, Meir. (1999). *Scripture and Exegesis in Early Imāmī Shiism*. Brill.
51. Clarke, Lynda. (2005). 'IṢMAH. In *The Encyclopedia of Religion* (SECOND EDITION). Macmillan.
52. Donaldson, Dwight M. (1933). *The Shiite Religion; a history of Islam in Persia and Irak*. LUZAC & COMPANY.
53. Hollister, John Norman. (1953). *The Shia of India*. Luzac and Company, Ltd.
54. Lalani, Arzina R. (2000). *Early Shii Thought. The teachings of Imam Muhammad al-Baqir (a.s)*. I.B. Touris.
55. Momen, Moojan. (1985). *An Introduction to Shii Islam*. Yale University Press.
56. Saiyid Safdar, Hosain. (1933). *The Early History of Islam. Life of the Holy Prophet Mohammed and After*. English printing press.